

آیا میرحسین موسوی به اقتصاد دولتی می‌اندیشد؟

عباس علیزاده

▼ با توجه به موانعی که بر سر راه رشد و تحقق جامعه مدنی در ایران وجود دارد، به نظر می‌رسد که کاندیداتوری الیت‌های شناخته‌شده‌ی سیاسی بسیار مهم و حایز اهمیت می‌باشد. در این میان بدون شک میرحسین موسوی آخرین نخست‌وزیر تاریخ سیاسی ایران یکی از بهترین گزینه‌ها است. چرا که بر کسانی که دچار فراموشی تاریخی نشده‌اند، روشن است که میرحسین یکی از افتخارات ایران است. اگر چه او به دلیل شرایط جنگ تحمیلی، هیچ موقع فرصت این را نیافت که در دوران فعالیت سیاسی‌اش پروژه‌های عمرانی و برنامه‌های توسعه را مدیریت نماید (البته پروژه‌های عمرانی محدودی هم طراحی و پیاده



شد). اما کنترل و مدیریت یک اقتصاد جنگی و توجه ویژه به سطح زندگی طبقات و اقشار اجتماعی ایران و توجه به رفاه عامه‌ی مردم از او یک شخصیت کم‌نظیر ساخته است. او اگرچه یک سری سیاست‌های انقباضی را پیاده کرد، اما به‌زعم متخصصین مسایل اقتصادی اعم از لیبرال و چپ‌گرا، مدیریت اقتصاد ایران در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ از نقاط عطف تاریخ اقتصادی ایران محسوب می‌شود. او با طرح سازماندهی اقتصادی و سیاست‌های درست حاکم بر بخش مالی، نظام قیمت‌ها و نظام بودجه کشور را با روش‌های مناسبی ثبات و امنیت بخشید. نکته مهمی که در مورد سیاست‌های نخست‌وزیر جنگ ایران قابل تامل است، حفظ امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری در ایران است که همواره از چالش‌های برنامه‌ریزی و توسعه در ایران بوده و هست. آمارها نشان می‌دهد که میزان فرار سرمایه‌ها در دوران جنگ تحمیلی نسبت به دهه ۸۰ بسیار کمتر بوده است. و حتی میزان فرار مغزها در آن دوران با سال‌های اخیر قابل مقایسه نیست.

یک استاد دانشگاه که در دوره‌ی نخست‌وزیری موسوی در خارج از کشور تحصیل می‌کرده و در سال‌های پایانی جنگ به کشور برگشته می‌گوید: در آن سال‌ها عده زیادی دانشجویان ایرانی در دانشگاه‌های خارج از کشور درس می‌خواندند که اکثر آنها از تسهیلات دولتی استفاده می‌کردند. این استاد که نخواست نامش فاش شود در ادامه افزود: «من به یاد دارم که بچه‌های هم‌دوره‌ی ما علی‌رغم شرایط سخت کشور در آن روزها، در دریافت ارز با هیچ مشکلی مواجه نبودند و آرزوی بازگشت به کشور را داشته و وقتی هم که ما به کشور برگشتیم، در محیط‌های علمی دانشگاهی مشغول به کار شدیم». واقعیت این است که موسوی همواره اندیشه فردای ایران را در سر داشت. او علی‌رغم شرایط بحرانی اقتصاد کشور، به فکر این بود که دانشگاه‌ها بتوانند به روند رشد و توسعه علمی کشور کمک نمایند و بویایی خود را از دست ندهند. متأسفانه عده‌ای از مخالفین به ناروا او را فردی دگم و یک‌سونگر معرفی می‌کنند و چنین استدلال می‌کنند که موسوی به اقتصاد سوسیالیستی اعتقاد دارد و می‌خواهد همه چیز را به دوران کوبین و صف‌های طولانی برگرداند. در حالی که در همان دورانی که نظام توزیع کالاها‌ی مورد نیاز مردم از طریق کوبین‌ها صورت می‌گرفت، در بازارها کالاها‌ی مصرفی به صورت آزاد توزیع می‌شد که اگرچه قیمت بالاتری از کالاها‌ی دولتی داشت، اما با توجه به حفظ قدرت خرید مردم به ویژه طبقه متوسط، بسیاری از اقشار می‌توانستند کالاها و اقلام مورد نیاز خود را تهیه نمایند.

دکتر حمید صبوری، اقتصاددان در این مورد می‌گوید: «در دوران نخست‌وزیری مهندس

اما به هر حال آنچه پیش روی جامعه ایران قرار دارد، انتخابات ریاست جمهوری آینده است که باید به قوام جامعه مدنی از روش‌های مسالمت‌آمیز کمک کند. اصلاحات، تاکنون نتوانسته به روند رشد جامعه مدنی به شکل پایدار و دایم کمک نماید. اما به نظر می‌رسد ظرفیت گفتمان اصلاحات توانایی تقویت و کمک‌رسانی به آن را دارد. در صورتی که دوباره مثل گذشته همه مطالبات جامعه سوار بر جنبش اصلاحات نشود، در کشورهای اروپایی نیز بحث تقویت جامعه مدنی همواره مطرح و مورد توجه قرار می‌گیرد اما از آن جایی که در این کشورها احزاب و تشکل‌های صنفی دارای قدرت هستند، طبیعی است که بالا بردن ظرفیت جامعه مدنی راحت‌تر صورت می‌گیرد. اما در کشورهای جهان سوم مثل ایران چون تحول اقتصادی و تشکل‌های غیردولتی کمتر تحرک دارند، طبیعتاً جامعه مدنی رو به دولتی شدن پیش می‌رود. در دوره‌ی اصلاحات اگر چه تلاش‌های زیادی برای تغییرات بنیادین در بافت اقتصادی صورت گرفت، ولی به دلیل کاهش قیمت نفت و عدم حرکت اقتصاد به سمت اقتصاد غیردولتی، عملاً گفتمان اصلاحات به تقویت و بسط جامعه‌ی مدنی کمکی نکرد و بوروکراسی و تمرکز بیشتر اقتصادی جایگزین اصلاحات اقتصادی شد. اصلاحات در ایران تاکنون موفق نشده است، اما نگارنده برخلاف بسیاری از روشنفکران، این پروژه را پایان‌یافته نمی‌داند، بلکه این اعتقاد وجود دارد که اولاً اهداف اصلاحات به دلیل عدم دسترسی به نتایج و اهداف خود، همچنان مطرح و مورد درخواست مردم است؛ دوم اینکه اصلاحات باید ظرفیت پذیرش نیروهای نخبه و جوان را داشته باشد، نیروهایی که می‌توانند اکسیژن را به قلب بیمار اصلاحات برسانند. سوم اینکه اصلاحات در عصر جدید زمانی به اهداف می‌رسد که واقع‌بینانه طرح گردد. این اتفاقی است که در برخی از کشورهای آمریکای لاتین از جمله شیلی به وقوع پیوسته است. در این کشور روند رشد جامعه مدنی بالاتر و بهتر از کشورهای خاورمیانه دنبال می‌شود و پارادایم تغییر با نگاه به عناصر فرهنگی و بومی بسیار موفق‌تر عمل می‌کند. چهارم آن که مهمترین تأثیری که پارادایم تغییر می‌تواند در یک جامعه داشته باشد، کمک به رشد مدنیت است. جامعه‌ی مدنی همان طور که اشاره شد در مورد سطوح دخالت دولت، نحوه مشارکت مردم، بالا بردن رفاه طبقات اجتماعی، توجه به عدالت و... نقش خواهد داشت و اگر هر جریان نوسازی تا حدی بتواند این گفتمان را تقویت نماید، مسیر پیشرفت و حرکت به سوی اهداف تغییرات، بیشتر و سریع‌تر می‌شود. منتها یکی از ضعف‌های گفتمان اصلاحات در ایران این است که به محض آن که به مانع یا مشکلی برخورد می‌نماید، بلافاصله عده‌ای ادامه‌ی حرکت آن را موثر نمی‌دانند و ناامید می‌شوند؛ ما نباید فراموش کنیم که اصلاح‌طلبی نیاز به استراتژی بلندمدت دارد و این تفاوت اصلی این جریان با تحولات رادیکال است. هر دولتی که بخواهد نوسازی را در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایجاد نماید، با مشکلات و موانع زیادی مواجه می‌شود. اما راز بقا و دوام این جریان بستگی به بالا بردن ظرفیت تعامل، پرهیز از خشونت و تکیه بر مشارکت جمعی دارد و این راهی است که هر رییس جمهوری که در دوره بعد انتخاب شود، باید آن را اتخاذ نماید. افت قیمت نفت و بحران‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری، اگر چه شرایط را برای مردم جهان سخت‌تر کرده است، اما این اعتقاد را نیز تقویت می‌کند که اگر روند نزولی قیمت نفت در بازارهای جهانی ادامه یابد، کشورهایی که وابسته به این ماده حیاتی هستند، مجبور به بسط جامعه مدنی می‌شوند، که این بسط در سایه‌ی اصلاحات میسر است. اصلاحات امروز هیچ اولویتی جز صبر و شکیبایی و دوری از قهرمان‌پروری ندارد. در گذشته بحث‌هایی عنوان می‌شد که آیا اصلاحات اقتصادی اولویت دارد یا سیاسی و یا سایر حوزه‌ها باید محور قرار گیرد. اما امروز ما می‌دانیم معنای اصلاح‌طلبی یعنی تغییر در همه‌ی حوزه‌ها، به گونه‌ای که مردم در جامعه روند تغییرات را هر چند جزئی درک و احساس نمایند. اصلاحات نباید به کما رفته و امیدها را به یاس میدل سازد، چون شاکله‌ی تغییرات و پیشرفت جامعه‌ی ایران به آن وابسته است. پس به روند رو به رشد آن کمک کنیم و مطمئن باشیم که در صورت عبرت از گذشته، مردم هم از این جریان حمایت خواهند کرد. ▲

توانایی و قابلیت را دارد. موسوی نقطه ضعف امروز را در برنامه‌ریزی اقتصادی، ریشه در فاصله گرفتن ما از خود واقعی مان می‌داند. او نه به اقتصاد چپ دلخوش است و نه به دیدگاه‌های نئولیبرالیسم توجه و تاکید افراطی دارد، بلکه آنچه برای او مهم است، دسترسی و تبدیل ایران به یک قدرت اقتصادی در منطقه و حتی آسیا می‌باشد. منتها این نخست‌وزیر با تجربه می‌داند که اقتصاد به معنای بالا بردن رشد اقتصادی و نگاه یک‌سویه به آمارهای کمی نیست، بلکه پایه اقتصاد، توجه به اخلاق و ضمانت‌های اخلاقی است که انسان را به معنای اصیل و واقعی احیا می‌نماید. اخلاق در اقتصاد همان توجه به نگرش‌ها، ارزش‌های توده‌های مردم و مشارکت آنها در کلیه امور، یعنی بازتولید سرمایه اجتماعی است. همان سرمایه‌ای که نخست‌وزیر دوران جنگ به خوبی آن را در دوران فعالیتش



بازتولید کرد.

موسوی هرگز نگاه به گذشته ندارد، اما افسوس ارزش‌های متعالی از دست‌رفته‌ای که برای آن تلاش زیادی شده است را می‌خورد. او هرگز به اقتصاد دولتی نمی‌اندیشد، اما دغدغه‌ی بازتولید هویت ملی-دینی ایران‌زمین را دارد.

موسوی به گفتمان مردم‌سالاری اعتقاد و از سوی دیگر به سازندگی و توسعه پایدار توجه دارد.

بزرگترین چالشی که ممکن است پیش روی او و یا هر کسی که بتواند رییس‌جمهور آینده‌ی ایران باشد وجود دارد. این است که هر سیاست اقتصادی که پیاده شود عده‌ای موافق و مخالف با خود دارد. اما تجربه نشان داده دولتی می‌تواند در ایران موفق شود که همه‌ی گروه‌ها و احزاب سیاسی را قانع ساخته و با خود تا حدودی همسو سازد. نگارنده معتقد است با توجه به اینکه ایران در چند سال آینده دوران سخت و دشواری را چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی در پیش رو دارد، حضور یک فرد کاربلد و باتجربه می‌تواند یک حرکت رو به جلو باشد، ضمن اینکه موسوی توانایی نزدیک شدن به گروه‌های مختلف سیاسی اعم از اصول‌گرا و اصلاح‌طلب را دارد. هر چند که تجربه‌ی خاتمی نشان داده که کار یک دولت اصلاح‌طلب چندان ساده و راحت نیست، اما بیابید به میرحسین اعتماد کنیم. او دوباره نقطه‌ی عطفی در تاریخ ایران خواهد بود. ▲

با مفاهیمی مثل جهانی شدن، فروپاشی شوروی، یازده سپتامبر، انتخاب اوباما و... روبه‌رو شده است. او هم نظریه پایان تاریخ فوکویاما را خوانده و هم هانتینگتون را به خوبی می‌شناسد. موسوی مثل سایرین دچار دگرذیسی عمیقی نسبت به گذشته شده است، اما همچنان در یک موضوع ثابت‌قدم و استوار است و آن اینکه نابرابری‌های اقتصادی یک مساله عمده و اساسی ایران است. او اعتقاد دارد که متأسفانه بیشترین مزیت‌های اقتصادی به نفع بخش واسطه‌ای بوده و امروزه همه‌ی اقشار و احاد ملت به طور یکسان از مزایای اقتصادی بهره‌مند نیستند.

موسوی به دنبال ایجاد محدودیت برای روند طبیعی بازار نیست. او نه امروز بلکه همان دوران نخست‌وزیری‌اش هم می‌دانست که اقتصاد سوسیالیستی دارای چه مساوئ و تنگنانهایی است ولی او هم مثل بسیاری از اقتصاددانان

در دوران نخست‌وزیری مهندس موسوی سیاست‌های کنترل تورم بسیار درست و دقیق طراحی شده بود و به انضباط در عرصه‌های پولی و مالی منجر گردید

و جامعه‌شناسان می‌داند که امروز دهک‌های پایین جامعه فقیرتر و دهک‌های بالاتر غنی‌تر شده‌اند. او هرگز به اقتصاد منهای اخلاق و ارزش‌های متعالی انسانی اعتقاد ندارد و می‌داند که امروز سرمایه اجتماعی که تنها پتانسیل پایداری اقتصاد ایران است، با چالش‌های جدی مواجه است.

محمود رحیمی، روزنامه‌نگار می‌گوید: «راز موفقیت موسوی در زمان جنگ، وجود شبکه‌های گسترده‌ی روابط اجتماعی و بالا بودن پتانسیل اعتماد و مشارکت مردم در حوزه‌های عمومی بود. چه کسی است که فراموش کرده باشد که مردم چگونه در آن شرایط زیر موشک‌باران و اشغال مناطق مرزی در پشت جبهه‌ها به جمع‌آوری مواد غذایی، آذوقه، پتو و سایر ملزومات پرداخته و با بسته‌بندی کردن آنها و بارگیری در کامیون‌ها شبانه از راه‌های پریچ و خم و خطرناک ملزومات را به دست رزمندگان می‌رسانند. اما متأسفانه امروز این شبکه‌های گسترده ارتباطی و مشارکتی مردم نسبت به دو دهه بسیار افت کرده است و به نوعی هزینه‌های اداری‌های جامعه را برای دولت‌مردان بالا برده است.

سوال اساسی این است که چه کسی می‌تواند سرمایه اجتماعی و ایجاد روابط و تعامل‌های چندسویه را در جامعه‌ی ایران افزایش دهد؟ بدون شک مهندس موسوی به دلیل محبوبیت نسبت به سایر رقبا این

موسوی سیاست‌های کنترل تورم بسیار درست و دقیق طراحی شده بود و سیاست‌های اقتصادی آنها به انضباط در عرصه‌های پولی و مالی منجر گردید. به همین دلیل سطح زندگی طبقات اجتماعی آسیب‌پذیر چندان دستخوش فراز و نشیب نشد؛ در حالی که اگر نگاهی به تحولات اقتصادی ایران بین سال‌های ۶۹ تا ۷۲ بیندازیم، می‌بینیم که اتخاذ تصمیم‌های نادرست باعث رشد تورم شد، به صورتی که در دوره آقای هاشمی، تورم، موقعیت دولت در زیربناها را تحت تاثیر خود قرار داد. نکته‌ی دیگر اینکه همیشه الگوهای رفتار اقتصادی شهروندان طبقه متوسط در هر جامعه‌ای می‌تواند شاخص مناسبی برای اندازه‌گیری رفاه اقتصادی یک جامعه باشد. تحقیقات نشان می‌دهد در آن دوران الگوهای مصرف مردم (به ویژه طبقه متوسط) در وضعیت خوبی قرار داشته به گونه‌ای آنها می‌توانستند اقلام و کالاهای مصرفی خود را از بازار به راحتی تهیه نمایند. به عبارت دیگر شلوغی خیابان‌ها و مغازه‌ها به ویژه در ایام شهریورماه (به خاطر نزدیکی به باز شدن مدارس) و اسفند ماه (نزدیک شدن به آغاز سال نو) نشان می‌دهد که اقتصاد خانوارها علی‌رغم شرایط جنگ تحمیلی چندان دستخوش فراز و نشیب نشده بود. حتی در سال‌های ۶۰ تا ۶۸ در تمام ایام فروشگاه‌ها و مغازه‌ها از کالاهای و لوازم خالی نمی‌شد و همیشه همه چیز به حد فراوان وجود داشت. حال چگونه می‌توان با این اوصاف فردی مثل موسوی را در زمره معتقدین به اقتصاد بسته و سوسیالیسم دانست.

موسوی در برخورد با اندیشه‌های اقتصادی سوسیالیستی و لیبرالیستی هرگز دگم و یک‌سنگر نبوده و در دوران جنگ تحمیلی با انعطاف و نگاه آزاداندیشانه از همه دیدگاه‌های موجود در راستای حل مساوئ کشور و تقویت ثبات اقتصادی بهره برده است. او اگرچه مجبور بود برای گذر از بیچ خطرناک جنگ، سهمیه‌بندی کالاهای را در دستور کار خود قرار دهد، اما به گواه کارشناسان، این روش اساسی‌ترین راه حل برای مدیریت اقتصاد یک کشور برای تأمین امنیت ملی و رسیدن به توسعه پایده‌ای می‌باشد. او در دورانی که پلایشگاه‌های کشور بمباران می‌شد و هیچ امنیتی در خطوط کشتیرانی کشور برای حمل بنزین وجود نداشت، بنزین را کوینی کرد اما تلاش نمود تا با اتخاذ روش صحیح هیچ خودرویی بدون بنزین نماند، و ناوگان حمل و نقل کشور سرپا بایستد. او با همدلی و همیاری سایر دوستانش، اقتصاد کشور را از زمین‌گیر شدن نجات داد و علی‌رغم اینکه خسارات ناشی از جنگ بر بنیادهای اقتصادی غیرقابل کتمان است، توانست سختی روزهای جنگ را برای مردم شریف ایران هموارتر سازد. اما حالا نزدیک به دو دهه از آن روزها گذشته و ما در شرایط متفاوتی با آن روزها قرار داریم. این روزها دوباره صحبت از بازگشت مهندس موسوی به عرصه‌ی سیاست جهت سکانداری ریاست جمهوری ایران است. او امروز یک شخصیت برجسته‌ی دانشگاهی است که ارتباط جدی نیز با دنیای سیاست داشته و دارد. موسوی نیز مثل همه‌ی روشنفکران ایران و جهان